

همگرایی و واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان از منظر سازه انگاری الکساندر ونت ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ میلادی

پیمان آل آقا^۱

رضا خراسانی^۲

چکیده:

این پژوهش روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان را از منظر سازه انگاری الکساندر ونت بررسی می‌کند و سؤال اصلی این است که چه عواملی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ م موجب همگرایی و واگرایی در این روابط شده و چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟ هدف پژوهش بررسی مؤلفه‌های هویت ساز مؤثر بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان است و روش گردآوری داده‌ها نیز تفسیری می‌باشد. نتیجه گیری این پژوهش این است که واگرایی و همگرایی در مناسبات دو کشور امر ثابتی نیست و مطابق شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند، بطوریکه واگرایی به همگرایی و همگرایی به واگرایی تبدیل می‌گردد. به عبارتی عوامل مادی و معنایی، تأثیر یکسانی بر روابط دو کشور نداشته و در یک شرایط زمانی و مکانی خاص سبب همگرایی و در شرایط زمانی و مکانی دیگر سبب واگرایی دو کشور می‌گردند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، الکساندر ونت، سازه انگاری،

واگرایی، همگرایی

^۱ - کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول
peyman59abc@gmail.com

^۲ - استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
Reza.khorasanie@gmail.com

این پژوهش با عنوان همگرایی و واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان از منظر سازه انگاری الکساندر ونت ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ میلادی، با رویکرد سازه انگاری به این روابط می‌پردازد. تحقیق پیش روی به روابط دو کشور بر مبنای روش سازه انگاری که مبتنی بر شکل-گیری هویت‌ها و منافع در بسترهای فرهنگی و تاریخی است و نقش عوامل زمان و مکان را در شکل‌گیری بسترها و تعاملات بین دو کشور را مؤثر می‌داند. از جمله عوامل بسترسازی که از بعد مادی و معنوی موجب شکل‌گیری هویت می‌شود، تاریخ، زبان، مذهب و فرهنگ است که در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قواعد، عامل اتصال بین ساختار و کارگزار است. این قواعد از نظر ونت به قواعد تنظیمی و تکوینی تقسیم می‌شود. قواعد تنظیمی، قواعدی است که کنشگران بر مبنای آن در ساختارها عمل می‌کنند. این قواعد می‌تواند محدود کننده باشد. در مقابل قواعد تکوینی وجود دارد که باعث می‌شود کنشگران بصورت آزادانه عمل کنند و موجب تحول در نظام بین‌الملل شوند بصورتی که به عنوان مثال قدرت را به ضعف و فرصت را به تهدید تبدیل کنند.

فروپاشی شوروی، شرایط جدیدی را در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران بوجود آورد. سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در منطقه قفقاز از جمله این کشورها می‌باشند. جمهوری آذربایجان به دلایل خاص سیاسی-امنیتی، ژئوپلیتیکی، قومی، فرهنگی و تاریخی همواره نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه قفقاز به حساب آمده است. جمهوری آذربایجان یک کشور مسلمان و شیعه است که پیوندهای تاریخی عمیقی با ایران دارد و تا زمانی نه چندان دور، بخشی از سرزمین ایران بوده است. اسلام بخش مهمی از هویت مردم این کشور را تشکیل می‌دهد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ میلادی، به دلایلی همچون تعارضات با اعراب و اسرائیل، جنگ با عراق و حضور آمریکا در منطقه به عنوان کشوری که روابط خصومت آمیزی با ایران دارد و همواره تهدیدی جدی برای منافع جمهوری اسلامی به شمار می‌رود؛ جمهوری اسلامی بیشتر به منطقه خاورمیانه توجه نموده و همین امر موجب غفلت ایران به منطقه قفقاز به طور عام و جمهوری آذربایجان به طور خاص گردیده و در نتیجه زمینه‌های منازعات بین دو کشور ایران و آذربایجان فراهم گردیده است. عوامل مؤثر بر دوری (واگرایی) و نزدیکی (همگرایی) روابط دو کشور را می‌توان در قالب عوامل اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی و هویتی جستجو کرد. منظور از هویت در این تحقیق عبارت است از: مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، روانی، فرهنگی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان که موجب حس مشترک و همچنین

وحدت کلی بین مردم می‌شود. هویت از نظر روانشناختی به عنوان آگاهی و احساس تفاوت بین خود و دیگری تلقی می‌شود. عواملی مانند مذهب مشترک، برخورداری از پیوندهای تاریخی و فرهنگی و وجود ظرفیت‌های موجود برای همکاری‌های اقتصادی به عنوان محرکی برای گسترش روابط دو طرف به حساب می‌آید. اما در عین حال این روابط با موانع و عوامل بازدارنده‌ای مانند ادامه اختلاف‌ها در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا و رژیم اسرائیل و نیز گرایشات فکری-سیاسی برخی جریان‌های اسلام‌گرا در آذربایجان به جمهوری اسلامی روبرو است که با نقش جمهوری اسلامی ایران در ایجاد صلح و رفع مناقشات منطقه‌ای و تلاش جهت بسط و گسترش همکاری‌های دو جانبه و همکاری‌های منطقه‌ای به عنوان اهداف و منافع ملی ایران در تعارض است.

وجود موانع و چالش‌های بسیار در روابط دو کشور سبب شده که حجم تعامل دو کشور همواره در سطح پایینی قرار داشته باشد. بیشتر اختلاف‌های دو کشور به ماهیت نظام‌های سیاسی و نیز رقابت آنها در چارچوب دسته بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر می‌گردد. شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری آذربایجان بر اساس جدایی دین از سیاست با الگوی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر پیوند دین و سیاست هم‌خوانی ندارد. این در حالی است که تهران از ابتدا قصد داشت تا روابط با جمهوری آذربایجان را با توجه به حضور اکثریت شیعه در این کشور با محوریت مسایل فرهنگی و به ویژه مذهبی دنبال کند. گاهی زمانها برخی عناصر که به صورت بالقوه فرصت ساز هستند کارکردی معکوس پیدا می‌کنند و به عوامل و پارامترهای تهدیدزا تبدیل می‌شوند. برای نمونه عامل نزدیکی جغرافیایی که به صورت بالقوه می‌تواند مسیر توسعه روابط دو بازیگر را تسهیل کند، در صورت نبود عوامل مکمل می‌تواند به منبعی برای سیاست‌های مداخله جویانه تبدیل شود. غیر از عامل نزدیکی جغرافیایی، داشتن میراث فرهنگی و تاریخی مشترک نیز عامل بالقوه‌ای برای همگرایی دو کشور ایران و آذربایجان است. به ویژه اینکه از نظر مذهبی و زبانی نیز مردم دو کشور به هم نزدیک می‌باشند.

چارچوب نظری

سازه انگاری الکساندر ونت

در این پژوهش از چارچوب نظریه سازه‌انگاری الکساندر ونت در روش تحقیق استفاده می‌شود. در چارچوب این نظریه، مسئله هویت و ابعاد مختلف آن به عنوان مهمترین مسئله در رابطه میان بازیگران سیاسی مورد تأکید است. لذا انگاره‌های هویتی در بررسی رابطه ایران و جمهوری آذربایجان مورد توجه قرار گرفته و تقابل آنها در قالب مسئله هویت بررسی می‌گردد. در قالب

این چارچوب نظری، هویت به عنوان مهمترین مؤلفه امنیتی بازیگران سیاسی قابل توجه است و باورها و انگاره‌های هویتی نقش مهمی در کنش بازیگران سیاسی ایفا می‌نمایند. در این چارچوب، امنیت مستلزم یک سطح تقابلی ذهنی-عینی است و امنیت ذهنی و امنیت عینی غیرقابل تمایز و تفکیک هستند. بر این اساس، واقعیات امنیتی در دیدگاه سازه انگارانه الکساندر ونت، متأثر از امور اندیشه‌ای می‌باشند.

در این رویکرد دولتهایی مانند جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان از جمله بازیگران روابط بین‌الملل هستند که رفتار آنها در وضعیت بین‌المللی کنونی قابل پیش بینی نیست بلکه منطق آنها مبتنی بر چیزی است که دولتها آن را می‌فهمند؛ یعنی منطق و کنش آنها مبتنی بر هویتها و منافعی است که بصورت بین‌الذهانی ایجاد می‌شود.

این تحقیق با رویکرد سازه انگارانه بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و هویتی روابط بین‌الملل تأکید دارد و زمینه‌های واگرایی و همگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان را با توجه به این چارچوب و اهمیت هنجارها، قواعد و زبان در سطح اجتماعی تحلیل می‌کند. کشور ایران و کشور آذربایجان فقط به عنوان افراد عقلایی واکنش نشان نمی‌دهند بلکه در جهان معنا-داری به تعامل می‌پردازند و در تجزیه و تحلیل این رابطه، عوامل مادی و معنوی در کنار هم بررسی می‌شوند. گر چه عوامل مادی نیز در این موضوع نقش دارند ولی این نوشتار بیشتر بر هنجارها و درک مشترک دو کشور از رفتار مشروع و عوامل هویتی و فرهنگی تأکید دارد.

در این رویکرد، کشور ایران و کشور آذربایجان دارای هویت‌های متمایزی هستند که تحت شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مادی پیرامون خود ایجاد می‌شوند. آنها ایستا نیستند بلکه همواره به واسطه تعامل با یکدیگر و با محیط خود در حال تکامل هستند. سازه انگاری اهمیت منافع را نیز رد نمی‌کند ولی آنها را دارای ارتباط بیشتری با هویت موضوع می‌داند. در ضمن منافع و هویت را نمی‌توان از جهان معنای اجتماعی جدا کرد و معنای اجتماعی نیز تابعی از ذهنیات مردم است. از این روست که مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی در تجزیه و تحلیل دوری-واگرایی (و نزدیکی) روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان اهمیت می‌یابد.

از دیدگاه ونت برای سرشت نظام یا به بیان او (فرهنگ) روابط بین‌الملل می‌توان سه حالت متفاوت در نظر گرفت: فرهنگ هابزی، لاکی و کانتی که ساختار رفتار دولتها را شکل می‌دهند. برای مثال فرهنگ لاکی همراه با موازنه قدرت، رقابت امنیتی و جنگهای محدود است و فرهنگ کانتی مبتنی بر امنیت دسته جمعی و حل و فصل اختلافات از طریق غیر خشونت آمیز است.

سازه انگاری در بعد معرفت شناختی فرض را بر فهم معنا گذاشته و واقعیت را امری بیناذهنی می‌داند و از نظر هستی‌شناسی از ایده آلیست و ذهنیت‌گرایی دفاع می‌کند. این نظریه اغلب به ایده‌ها، معانی، قواعد، رویه‌ها و هنجارها توجه دارد و معتقد به قوام بخشی متقابل ساختار و کارگزار است. این پژوهش به نقش عوامل مادی و معنوی در تکوین هویت می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه مؤلفه‌های هویتی به دیدگاه، کنش و تعامل دو کشور ایران و آذربایجان معنا می‌بخشد و خود نیز در همین تعاملات شکل می‌گیرد.

نکته حائز اهمیت آن است که در مناسبات دو کشور ایران و آذربایجان براساس چهارچوب سازه‌گرایی الکساندر ونت منافع امری ثابت نیست و منافع براساس تعامل ساختار و کارگزار از طریق عوامل تنظیم‌کننده که محدود کننده می‌باشند و عوامل تکوین‌کننده که آزاد کننده می‌باشد شکل می‌گیرد لذا نمی‌توان بیان داشت که این مولفه‌های هویت ساز همواره سبب نزدیکی و یا همیشه موجب دوری مناسبات این دو کشور شده است بلکه در روابط این دو کشور از دیالکتیک همگرایی و واگرایی می‌توان سخن گفت.

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در دهه‌های اخیر با فراز و نشیب‌های زیادی رو به رو بوده است. وجود موانع و چالش‌های بسیار در روابط دو کشور سبب شده که حجم تعامل‌های دو کشور همواره در سطح پایینی قرار داشته باشد. پیوندهای تاریخی و فرهنگی و منافع همکاری‌های اقتصادی به عنوان محرکی برای گسترش روابط دو طرف به حساب می‌آید. اما عواملی مانند ادامه اختلاف‌ها در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، روابط آذربایجان با رژیم اسرائیل و غرب و موضوع پیوستن این کشور به ناتو و مسئله پان‌ترکیسم از عوامل بدبینی و دوری دو کشور می‌باشد. گاهی برخی عناصر فرصت‌ساز کارکردی معکوس پیدا می‌کنند و به عوامل تهدیدزا تبدیل می‌شوند. نوع نگاه دو کشور به دین و تعامل دین و سیاست نیز مصداق همین موضوع است. این موضوع ضمن اینکه جنبه هنجاری و ارزشی دارد، هویت بخش نیز می‌باشد و بر هویت دو کشور تأثیر مستقیم دارد. نوع نگرش به دین چون هنجار آفرین است، بر نوع نگاه ایران و کشور آذربایجان به خود و کشور مقابل، منافع و تعاملات آنها تأثیر غیر قابل انکاری دارد.

واگرایی در مناسبات دو کشور ایران و آذربایجان عامل نگران‌کننده‌ای نیست، در صورتیکه این تفاوت‌ها منجر به تضاد و سردی روابط و... نشود. بلکه واگرایی در چهارچوب همگرایی امری معقول است و رسیدن به چنین وضعیتی بر عهده دولت‌ها و تعاملات ساختار با کارگزار و در نظر گرفتن قواعد تنظیمی محدود کننده (واگرا ساز) و تکوینی (همگرا ساز) است. در برخی از موارد قواعد تنظیمی و قواعد تکوینی عملکرد معکوس دارند و این وضعیت مرتبط با زمینه، هنجارها و

بررسی عوامل واگرایی روابط ایران و آذربایجان

۱- اختلاف بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر: مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن از مهمترین عناصر تأثیرگذار در تعیین روابط دو کشور است. موضوع رژیم حقوقی دریای خزر یک مسئله حقوقی است، ولی از نظر تأمین منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، به ویژه ایران که مناطقی از شمال کشور را در قرن‌های گذشته از دست داده است، حساسیت خاصی دارد. (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۲)

نکته این است که حرکت به سوی یک راه حل بینابینی مبتنی بر واقعیت‌های موجود منطقه، تنها راه حل اساسی برای حل این مشکل است. تاکنون ایران به دلایل ژئوپلیتیکی و برخورداری از مرز مشترک با جمهوری آذربایجان بیشترین اختلاف و تنش را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با این کشور داشته است. ایران ابتدا از اصل مشترک و مشاع بودن دریای خزر حمایت و پس از مخالفت سایر کشورهای ساحلی بر اصل تقسیم برابر این دریا تأکید کرد. این در حالی است که جمهوری آذربایجان خواستار تقسیم دریای خزر (بستر، سطح و فضای آب با همدیگر در کنار منابع طبیعی آن) به بخش‌های ملی تحت حاکمیت کامل دولت‌های ساحلی است (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۶۹)

به کارگیری این دو دیدگاه مخالف، نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از سوی ایران و جمهوری آذربایجان سبب تلاقی منافع و دیدگاه‌های آنها در حوزه خزر را فراهم کرده و این مسئله یکی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر بوده است. (امیری، ۲۶۵: ۱۳۸۶)

۲- همکاری‌های آذربایجان و اسرائیل: دیدار وزرای کشاورزی آذربایجان و رژیم اشغالگر قدس در سال ۲۰۱۲ منجر به شروع همکاری در برخی زمینه‌ها از جمله: توسعه پروژه‌ها در زمینه علوم دامپزشکی و گیاه‌شناسی، تبادل علوم در زمینه دامپزشکی، حفاظت گیاه و قرنطینه، همکاری در آبیاری، پروژه‌های مشترک در مورد عرضه و پردازش و ذخیره سازی محصولات کشاورزی، سازمان دهی مأموریت‌های تجاری، نمایشگاه‌های ویژه و بازاریابی استراتژیک، کشاورزی ارگانیک و تبادل بهترین روش برای کشاورزان ارگانیک، زیرساخت‌های کشاورزی و توسعه تجهیزات برداشت و پرورش، همکاری میان مؤسسات پژوهشی، کمک به تبادل اطلاعات در زمینه تحقیقات کشاورزی، شده است. (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

روابط رژیم اشغالگر قدس و آذربایجان تنها به حوزه اقتصادی محدود نیست، بلکه حوزه امنیتی

- نظامی را هم در بر می‌گیرد. پیش از پرداختن به رابطه امنیتی رژیم اشغالگر قدس و آذربایجان درک این مسئله اهمیت دارد که بیش از ده‌ها هزار یهودی در آذربایجان زندگی می‌کنند و تعداد قابل توجهی از یهودیان رژیم اشغالگر قدس هم آذربایجانی هستند. به همین سبب، روابط آذربایجان و رژیم اشغالگر قدس از سوی دولت آذربایجان رابطه منحصر به فرد بیان شده است که از واژه (رابطه خاص) یا ((اتحاد)) برای توصیف آن استفاده می‌کنند. (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷: ۱۰۶)

در دهه گذشته، رژیم اشغالگر قدس به طور رسمی میزان قابل توجهی سلاح‌های غیر مرگبار، شامل اشک آورها، پرتابه‌های غیرکشنده، تپانچه‌های برقی، جنگ افزارهای انرژی هدایت شونده و نارنجک‌های دودزا، به آذربایجان فروخته است. همچنین فروش سلاح شامل وسایل نقلیه زرهی، انواع مختلف هواپیماهای بدون سرنشین، سیستم‌های دفاعی هوایی و سیستم‌های توپخانه موشک می‌شود. (همان) با توجه به فعالیت‌های گسترده رژیم اشغالگر قدس در دو بعد اقتصادی و امنیتی نظامی در آذربایجان می‌توان گفت نفوذ رژیم اشغالگر قدس در آذربایجان به شدت تعمیق یافته است که تهدیدی بر ضد امنیت ملی ایران است. این نفوذ منجر به تضعیف نفوذ ایران در آذربایجان، تقویت نخبگان واگرا با ایران، تسهیل زمینه حضور آمریکا (متحد رژیم اشغالگر قدس) در منطقه قفقاز، محدود ساختن حضور و فعالیت شرکت‌های خصوصی ایرانی در آذربایجان و منطقه قفقاز، سوق یافتن بازار کالاهای ایرانی در آذربایجان به سمت کالاهای رژیم اشغالگر قدس و محروم شدن ایران از دسترسی به فرصت‌های اقتصادی شده است. (راه نجات و کبیری، ۱۰۹: ۱۳۹۷)

۳- همکاری‌های آذربایجان با آمریکا و ناتو: یک سال پس از استقلال آذربایجان، روابط آمریکا و آذربایجان با افتتاح سفارت خانه‌های دو کشور رسمیت یافت. آمریکا ضمن توجه به آذربایجان، سیاست خارجی خود را با هدف جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه اینگونه تنظیم می‌کند: تخریب چهره ایران نزد ملل منطقه؛ جلوگیری از همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای منطقه قفقاز با ایران؛ تلاش برای ارائه الگوی مد نظر آمریکا به کشورهای منطقه قفقاز؛ مخالفت با عبور خطوط انتقال انرژی حوزه دریای خزر از ایران به بازارهای بین‌المللی. (همان: ۱۱۰)

در طول حمله آمریکا به افغانستان، آمریکا این اجازه را یافته بود که از راه‌های آبی، خاکی و هوایی آذربایجان برای پشتیبانی نیروهایش در افغانستان استفاده کند. محور ملاقات‌های مقامات دفاعی آذربایجانی و آمریکایی همواره همکاری با ناتو و عملیات ضد تروریسم و امنیت دریایی بوده است. حمایت‌های آمریکا از آذربایجان شامل حمایت از نهادها و مؤسسات امنیتی- دفاعی

آذربایجان، آموزش و مشاوره در روابط مدنی- نظامی، آموزش تخصصی نظامیان آذربایجانی و مدیریت اضطراری می‌شود. (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷: ۱۱۱) مهمترین نمود همکاری نظامی آذربایجان و آمریکا، فعالیت آذربایجان در ناتو است. علت اصلی گرایش آذربایجان به ناتو، ضعف نظامی این کشور در مقابل ارمنستان بوده است. پس از ۱۱ سپتامبر، جرج بوش خواهان تقویت همکاری با آذربایجان شد و برخی محدودیت‌ها برای آذربایجان در سال ۲۰۰۲ لغو شد و آذربایجان در افغانستان و عراق حضور یافت. (همان: ۱۱۲) بطور کلی کشور آذربایجان از روابط خود با ناتو و آمریکا دو هدف مهم را مد نظر دارد: ۱- با کسب حمایت‌های سیاسی و نظامی اعضای ناتو، سرزمین‌های خود را که توسط ارمنستان اشغال شده است را باز پس گیرد، ۲- در صورت بروز تهدیدهای نظامی از سوی روسیه، ارمنستان و ایران از حمایت ناتو بهره مند گردد.

۴- ارمنستان و بحران قره باغ: آذربایجان در مسئله قره باغ بر همکاری‌های گسترده ایران و ارمنستان نیز تمرکز داشته است. ایران و ارمنستان تاکنون چندین موافقت نامه دو جانبه در زمینه انرژی، ورزش، حفاظت از محیط زیست، مراقبت‌های بهداشتی، کشاورزی، آموزش و پرورش، علوم و فرهنگ امضا کرده‌اند. هدف اصلی ارمنستان از توسعه روابط خود با ایران کاهش وابستگی به روسیه است. از نگاه ارمنستان، روسیه تضمین کننده امنیت این کشور است؛ اما برای تأمین منافع ملی به دنبال تنوع بخشی به سیاست خارجی خود است. روسیه، شریک اصلی اقتصادی و نظامی ارمنستان است و پارلمان ارمنستان در اواخر سال ۲۰۱۷ قراردادی را تأیید کرد که اجازه می‌دهد روسیه یک پایگاه نظامی را در ارمنستان تا سال ۲۰۴۴ حفظ کند. (راه نجات، کبیری، ۱۳۹۷: ۱۱۴)

۵- پان ترکیسم و پان آدریسم: اگر چه پان ترکیسم ابتدا در قالب یک گرایش ادبی در آثار افرادی چون ضیاء پاشا و احمد توفیق بروز کرد، به واسطه نوشته‌های یهودی تبارها، همچون ارتور لومی و لئوناردو کاهون، تغییر جهت داد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، این جنبش سرکوب شد؛ اما در سال ۱۹۹۱ تجدید حیات یافت. (کاظمی، ۱۳۸۵: ۳۸) پان ترک‌ها اجرای اهداف پان آدریسم را گامی در جهت تحقیق ایده‌های پان ترکیستی می‌دانند. در جمهوری آذربایجان بیشتر بر روی پان آدریسم تمرکز می‌شود. فعالیت‌های صورت گرفته در آذربایجان در جهت تضعیف شیعه به واسطه دولت لائیک با حمایت ترکیه و غرب در همین راستا تفسیر می‌شود. از جمله اقدامات نمادین این گروه، شنای بعضی آذری‌ها در رود ارس در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ برای رسیدن به ایران است که همین روز توسط الهام علی اف، به عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان نام گذاری شده است. (کاظمی، ۱۳۸۵: ۵۹)

در بررسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان، توجه به مفهوم پان ترکیسم ضروری است. وجود گرایش‌های پان ترکیسم، به ویژه در جمهوری آذربایجان، عاملی بازدارنده و منفی در روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. در جمهوری آذربایجان این انگاره که آذری‌ها مردمی بودند که توسط همسایگان قدرتمندشان، امپراطوری‌های روسیه و ایران، از یکدیگر جدا شده‌اند، به شکل گسترده‌ای توسط دولت و بسیاری از مقام‌ها و ملت باوران آذری ترویج می‌شود؛ اما احساس‌های اقلیت پرجمعیت آذری در ایران در ارتباط با هویت قومی آنها در برابر دولت، تفاوت بسیاری با آذری‌های جمهوری آذربایجان دارد. (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

ایده (آذربایجان واحد) بارها از سوی ایران مورد اعتراض قرار گرفته است، از جمله می‌توان به واکنش ایران نسبت به موارد مطرح شده در کنگره جهانی آذربایجانی در مارس ۲۰۰۶ در باکو اشاره کرد. چنین ایده‌ای با توجه به پیوندهای خویشاوندی و مذهبی و فرهنگی جمعیت‌های آذری دو سوی ارس، نگرانی‌هایی را برای ایران از نظر امنیتی به وجود آورده و به همین دلیل بارها از طرف تهران محکوم شده است. (کولایی، ۱۳۹۱: ۸۶)

حیدر علی اف در ابتدای ریاست جمهوری‌اش، در ارتباط با بحث‌های مربوط به آذربایجان واحد و تجزیه استان‌های آذری ایران گفت: ادعاهای مربوط به پیوستن مناطق آذری دو سوی رود ارس به همدیگر و ایجاد آذربایجان متحد یک ایده واهی و غیر اصولی است؛ اما بعد از گذشت مدت زمان کوتاهی، در طرح روی جلد کتاب سال پنجم مدرسه‌های ابتدایی جمهوری آذربایجان، استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، همدان، زنجان، قزوین و گیلان با نام جمهوری آذربایجان و به همراه پرچم این کشور چاپ شد. (کولایی، ۱۳۸۹: ۹۱) در واقع، جمهوری آذربایجان از راه تمرکز یافتن بر اتحاد آنچه تبلیغات رسمی جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی و جنوبی) می‌خواند، تلاش می‌کند با تحریک آذری‌های ایران، از آنها به عنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده کند. از آنجا که ایدئولوژی پان ترکیسم جنبه‌های پیوست گرایانه و ضد ایرانی دارد، ایران به هرگونه ایده پان ترکیستی و پان آذریستی در منطقه حساس بوده و به شدت با آن مخالف است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۵)

آنچه الهام علی اف در طول سال‌های گذشته علیه اسلام و تشیع انجام داده فهرست بلند بالایی است که همگی بر توسعه واگرایی با جمهوری اسلامی ایران مؤثر بوده است. از مهمترین این برنامه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) اعلام رسمی ممنوعیت حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها و مقابله پلیسی-امنیتی با کسانی که پوشش اسلامی داشته باشند و جلوگیری از ورود افراد با حجاب به دانشگاه‌ها و اداره‌های دولتی و به کارگیری محدودیت علیه آنها. (۲) آزادی کامل

یهودیان متمایل به حکومت الهام علی اف به علت مبارزه با نمادهای دینی، اسلامی و مذهبی همواره سرعت داشته و در انواع فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی آزاد هستند. ۳) انتشار کتاب موهن آیات شیطانی به صورت پاورقی در نشریه (یونیکال) چاپ باکو و سکوت کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان و حتی بعضی حمایت‌های مادی و معنوی از این نشریه توسط دولت. ۴) حمایت از نویسنده توهین کننده به پیامبر^(ص) و ائمه معصومین^(ع)، یعنی رافیق تقی که خود را سلمان رشدی آذربایجان می‌نامید. ۵) تبلیغ دولتی علیه دین اسلام همچون انتشار بیانیه‌ای توهین آمیز که در روزهای آغاز سال ۲۰۱۲ در مطبوعات آذربایجان منتشر شد. این بیانیه مدعی بود که دین اسلام به زور به مردم این سرزمین قبولانده شده است. این بیانیه که به نام ۵۴ نویسنده و روزنامه نگاران جمهوری آذربایجان صادر شد، در اصل توجیه کننده نظری اقدام‌های ضد دینی دولت الهام علی اف بود. (عباسی، موسوی، ۱۳۹۲: ۷۲)

۶- زبان: امروزه زبان در جمهوری آذربایجان عامل اصلی هویت بخش می‌باشد با توجه به خود آگاهی قومی که در بین آذری زبانان ایرانی صورت گرفته است و استفاده جمهوری آذربایجان از این عامل برای جذب آذر های ایران، زبان بیش از گذشته توانسته است در همگرایی قومی نقش بازی کند. تبلیغات نادرستی که در رسان های این کشور در رابطه با در ستم بودن آذری های ایران از نظر زبانی و صحبت نکردن اقوام ایرانی به زبان بومی خود صورت می‌گیرد، به عاملی در جهت واگرایی تبدیل شده است.

به نظر می‌رسد زبان وقتی عامل واگرایی است که برخلاف نظریه سوسور و لوی استرواس که تاکید بر بعد همزمانی دارند و زبان را در برگیرنده آنچه بیان می‌شود و آنچه بیان نمی‌شود می‌دانند (که در این صورت زبان عامل همگرایی است)، صرفا بر سخن و آنچه بیان می‌شود تکیه دارد. در بررسی عامل زبان به صورت واگرایی به مساله زبان از بعد سخن و آنچه بیان می‌شود توجه می‌شود که امکان دارد این بیان‌های متفاوت که از بسترهای قومیتی متفاوت حاصل می‌شود سبب واگرایی و تفاوت و تضاد شود مانند گفتمان‌های گروه‌های قومی که در ایران و آذربایجان مطرح است.

مساله مهم آن است که زبان خود از مؤلفه‌های هویت ساز است و مطابق چارچوب فکری الکساندر ونت که به قواعد تنظیمی و تکوینی می‌پردازد می‌توان دو بعد همگرایی و واگرایی را در زبان ملاحظه نمود هنگامیکه در زبان قواعد تنظیمی و محدود کننده به کار رود به فرهنگ هابزی نزدیکتر می‌شویم و هنگامی که بعد تحلیلی زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد به فرهنگ لاکی و کانتی نزدیکتر می‌شویم و در این مورد زبان در چهارچوب تعامل و شکل‌گیری بینا ذهنیت

عمل می‌نماید که به همگرایی منجر می‌شود و اگر قواعد تنظیمی به زبان در بستر فکری و محیطی غالب باشد بعد هابزی و واگرا کننده زبان مطرح می‌شود و از آنجا که محیط و بستر با نظام بین‌الملل در حال تعامل است لذا در شرایط زمانی و مکانی متفاوت گفتمان‌های متفاوت شکل می‌گیرد به طوریکه گفتمانی در شرایطی همگرا کننده و در جهت عامل همگرایی پیش می‌رود و در شرایط دیگر واگرا کننده است.

۷- **دین و مذهب:** ماده ۱ قانون اساسی جمهوری آذربایجان یگانه منبع حاکمیت دولت جمهوری آذربایجان را ملت معرفی کرده است و در بند اول ماده ۱۸ به جدایی دین و دولت اشاره کرده و چنین آورده است که «در آذربایجان دین و دولت از هم جدا است و تمام عقاید دینی در برابر قانون یکی است». (گلی، ۱۳۸۶: ۲۰۳) اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری آذربایجان به موضوع دین (باورها و مراسم دینی) می‌پردازد و در بند ۲، ۳ و ۴ اشاره می‌کند که «هرکس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی به صورت فردی و یا جمعی، اعتقاد نداشتن به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد» و «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را بر هم نزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد، آزاد است» همچنین «عقیده دینی موجب دوری از اختلال در حقوق جمعی نم‌شود». (جباری، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

از جملات فوق تفاوت آشکار نوع نگرش جمهوری آذربایجان به دین در مقایسه با ایران کاملاً مشخص است. از آنجا که دین قدرت هنجار سازی دارد و با توجه به دیدگاه سازه انگاری که هویت و کنش را مبتنی بر هنجار می‌داند، یکی از ریشه‌های واگرایی در رابطه بین ایران و آذربایجان را دین تشکیل می‌دهد.

در مجموع دو عامل زبان و مذهب، عامل اصلی تشکیل دهنده هویت سیاسی- اجتماعی دو کشور است. زبان، عامل اصلی برای شکل بخشیدن به هویت جمهوری آذربایجان می‌باشد و دین عامل اصلی هویت جمهوری اسلامی ایران است. اما در عین حال، این دو عامل بستر ساز واگرایی در روابط دو جانبه آنها نیز می‌باشند. نگرانی از استفاده جمهوری آذربایجان از عامل زبان برای همگرایی با آذری‌های کشور ایران و در مقابل بهره‌گیری ایران از مذهب و تحریک هویت دینی جمهوری آذربایجان و به چالش کشیدن نظام سیاسی آذربایجان عواملی است که نگاه و تعاملات دو کشور را تغییر می‌دهد. البته باید خاطر نشان کرد که در اوایل جدایی آذربایجان از شوروی، دین عامل همگرایی بود ولی با سیاست‌های سکولار حیدر علی اف و الهام علی اف، دین عامل واگرایی در مناسبات این دو کشور شده است.

بررسی عوامل همگرایی روابط ایران و آذربایجان

۱- **دین و مذهب:** عامل مذهب حتی از دوره قبل از اسلام نیز عاملی مهم در همگرایی و همبستگی آذربایجان (آذربایجان بزرگ هر دو طرف رود ارس) با سرزمین ایران زمین بوده است. این عامل تا به امروز هم به قوت خود باقی مانده است. درصد بالای جمعیت شیعیان در دو کشور برای همبستگی و روابط دو طرف پیامدهای مثبتی را به همراه داشته است. در واقع تعلق خاطر آذربایجانی‌های هر دو طرف رود ارس به مذهب تشیع، بیش از هر عامل دیگری در ایجاد همبستگی و همگرایی دو طرف موثرتر بوده است. مذهب تشیع یک نیروی وحدت بخش بین کشورهای مسلمان پیرو مذهب تشیع، بخصوص ایران و جمهوری آذربایجان است.

۲- **تاریخ و فرهنگ دو سوی ارس:** شاخصه فرهنگی از مقولاتی است که در جهت زمینه سازی برای ایجاد گرایش‌های میان دو ملت نسبت به همدیگر مورد تأکید قرار گرفته است. فرهنگ منطقه آذربایجان بویژه آذربایجان ایران، اساسا ایرانی است و اغلب آثار ادبی ارزشمند تاریخی هر دو آذربایجان به زبان فارسی است و آداب و رسوم و شیوه زندگی آنان نیز همانند بقیه نقاط ایران است گفته می‌شود، فروپاشی شوروی، بخشی از جهان ایرانی را پس از دویست سال به آن باز گرداند. (بشارتی، ۱۳۹۱: ۱۱)

در اینجا بطور مختصر این عوامل مشترک فرهنگی توضیح داده خواهد شد:

الف- ادبیات و شاعران مشترک: زادگاه تعدادی از شاعران و ادبای ایرانی، جمهوری آذربایجان

است که برخی از مشهورترین آنان عبارتند از: عماد الدین نسیمی، نظامی، خاقانی، میرزا علی اکبر صابرو ... آثار بسیاری از این ادیبان به زبان‌های آذری، فارسی و عربی است. جمهوری آذربایجان زمانی جزء خاک ایران بزرگ محسوب می‌شده و در خود شاعران و نویسندگان بزرگی را پرورانده که در آن زمان به زبان‌های آشنا و بومی خود چون فارسی، ترکی و عربی شعر می‌گفتند و با وجود جدایی و استقلال این خطه از ایران، هنوز هم شاهد مشترکات ادبیات هر دو سرزمین هستیم.

ب- پدیده‌های انسانی هویت بخش: در دو طرف رود ارس در جمهوری آذربایجان و آذربایجان

ایران شهرها و اماکنی وجود دارند که به دلایل متعدد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جزو علایق مردم دو طرف رود ارس محسوب می‌شوند. از جمله این شهرها می‌توان به «تبریز» در جنوب رود ارس و «شوشا»، «گنجه» و «باکو» را در شمال ارس نام برد. (حسین نیان، ۱۳۹۳: ۱۰)

بناهای تاریخی متعددی که از زمان‌های بسیار دور تا سده‌های اخیر در دو سوی ارس وجود دارد حکایت از دوره‌های مختلف تاریخی دارد که مردمان آذربایجان در دو طرف مرز رود ارس آنها را یادگار دوران گذشته خود دانسته و احترام ویژه‌ای برای آنها قائل هستند. از مهمترین و تاثیر

گذارترین این آثار می‌توان به مقبره الشعرای تبریز و قلعه بابک اشاره کرد.

فولکلور آذربایجان یکی از غنی‌ترین و پرشاخ و برگ‌ترین ادبیات شفاهی جهان است. افسانه‌ها، داستان‌ها، امثال و حکم و دیگر عناصر فولکلور آذربایجان در آثاری چون منظومه حیدربابای استاد شهریار، دیوان شعر نظامی، دیوان شعر شاه اسماعیل خطایی، دیوان شعرهای جمع آوری شده آشوق‌ها وجود دارند که اقوام دو سوی ارس با اشعار و متون آنها آشنا هستند و احترام ویژه‌ای برای این متون و نویسندگان آنها قائلند. موسیقی بومی منطقه، هم در گذشته و هم امروز، در وجود «عاشق‌ها» خلاصه می‌شود. عاشق‌ها هنرمندانی هستند با کوله باری از غم‌ها و شادی‌ها که نیازها و دردهای خویش و تبار خود را با نوای دلنشین «ساز» و در قالب ترانه‌های اصیل و دلپذیر، در مجالس، عروسی‌ها و قهوه‌خانه‌ها ترنم می‌کنند.

ج- آداب و رسوم: آداب و رسوم مربوط به ازدواج در جمهوری آذربایجان بسیار شبیه ایران است، آذربایجانی‌ها همانند سایر مسلمانان برای ازدواج صیغه عقد شرعی جاری می‌کنند، مضافاً اینکه تعداد زیادی از مردم در آذربایجان با همدیگر خویشاوندی فامیلی دارند و این ارتباط همچنان پا بر جاست. (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱)

۳- جایگاه زبان فارسی در جمهوری آذربایجان: با توجه به اینکه در صفحات گذشته راجع به اشتراک زبان آذری در دو سوی ارس سخن گفته‌ایم، اکنون جا دارد که به زبان فارسی توجه کنیم. زبان فارسی یکی از مهمترین اشتراکات فرهنگی میان ایران و جمهوری آذربایجان، زبان فارسی است. زبان فارسی با آثار مکتوبی که از یک‌هزار سال پیش بر جای گذارده، پای فرهنگ کهن و استوار ایران را به سرزمین‌های همسایه از جمله آناتولی و ترکیه نیز گشوده است. (کاظمی، ۱۳۸۷: ۸)

۴- عوامل اقتصادی: منطقه قفقاز جنوبی از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی، برای ایران اهمیت دارد. از لحاظ اقتصادی، جمهوری آذربایجان دارای منافع قابل ملاحظه نفت و گاز می‌باشد و طی سالهای گذشته سرمایه‌گذاری‌های فراوانی از سوی کشورهای خارجی صورت پذیرفته است. گرچه ایران خود دارای منافع نفت و گاز فراوانی است ولی در عین حال می‌تواند در جمهوری آذربایجان نیز فعال باشد. از سوی دیگر قفقاز می‌تواند از نظر مسیرهای حمل و نقل نیز مورد توجه ایران قرار گیرد. قفقاز می‌تواند راه ارتباطی و ترانزیتی برای دسترسی به کشورهای حاشیه دریای سیاه و اروپا، باشد. از لحاظ سیاسی، اگر ایران بتواند نقش تعیین‌کننده‌ای در این کشورها داشته باشد، امکان مناسبی بدست می‌آورد تا جایگاه بین‌المللی خود را ارتقاء بخشیده و تلاشهایی را که برای منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد، خنثی سازد.

نتیجه گیری

هنگامی که بحث در مورد هویت پیش کشیده می‌شود از ابعاد مختلف می‌توان به هویت پرداخت. در تعریف هویت به کیستی و چیستی توجه می‌شود و در نظریه‌های هویت سه نظریه اصلی در مورد هویت قابل بررسی است که عبارت است از جوهرگرایی، گفتمانی و تکوین گرایی. هویتی که در سازه انگاری ونت بیان می‌شود از نوع تکوین گرایی است، لذا در مورد تاثیر مؤلفه‌های هویتی بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در این پژوهش به سیر تکوین تاریخی پرداخته شده است.

نکته حائز اهمیت در این تحقیق آن است که هر کدام از مولفه‌های هویتی در نظر گرفته شده، از طریق چهارچوب فکری الکساندر ونت مورد بررسی قرار گرفته است. در این روش هویت در رابطه و تعامل شکل می‌گیرد و هویت‌ها از پیش تعیین شده نیستند و برخلاف نواقع گرایی که ساختارها عامل قوام بخش هویت‌ها هستند و یا برخلاف نولیبرالیسم که کارگزارها عامل قوام بخش هویت هستند، در نگاه ونت به هویت، معانی جمعی و بین الاذهانی، سازنده هویت است و به عبارت دیگر در نگاه ونت نمی‌بایست ساختار را امری مادی و ثابت در نظر گرفت بلکه ساختارها حاصل معانی اجتماعی هستند و قابل تغییر می‌باشند لذا مفاهیم نیز تفسیر بردار هستند و این تفسیر به علت شرایط زمانی و مکانی و بسترهای فکری و فرهنگی متفاوت است در نتیجه با کثرتی از مفاهیم سروکار داریم ولی در این کثرت متوقف نمی‌شویم زیرا متوقف شدن در کثرت در پسامدرنیسم است، اما نگاه ونت نگاه مدرن است و از کثرت سوژه‌ها به وحدت می‌رسیم.

بنابراین تاثیر مولفه‌های هویتی نام برده در طی زمان مناسبات بین دو کشور متفاوت بوده است برای مثال عامل دین در بدو استقلال آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی عامل همگرایی بود و در سال‌های پس از استقلال به واگرایی سیر نمود. بنابراین به نظر می‌رسد در نظر گرفتن تاثیر مولفه‌های هویتی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان به صورت فرایندی است و برای هر مولفه هویتی باید سیر آن را در نظر بگیریم و مفهوم را در زمان و مکان مشخص مورد بررسی قرار دهیم.

ونت به سه نوع فرهنگ سیاسی اشاره دارد: فرهنگ هابزی مبتنی بر واگرایی، فرهنگ لاکی مبتنی بر رقابت و فرهنگ کانتی مبتنی بر تعامل. در این قسمت به بررسی مناسبات و مؤلفه‌های فرهنگی و سیاسی در روابط ایران و آذربایجان با تکیه بر فرهنگ کانتی پرداخته می‌شود.

تاریخ و فرهنگ: اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو طرف، زمینه بسیار مساعدی را برای توسعه هرچه بیشتر روابط دو کشور فراهم می‌کند. امروزه نمودهای زیادی در دسترس است که بیانگر

میراث مشترک دو ملت است.

ادبیات و موسیقی: ادبیات شفاهی ملت‌ها دارای تاریخ بسیار قدیمی است. موسیقی آذربایجان که از ارکان فولکور به شمار می‌رود، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. موسیقی عاشیقی آذربایجان ریشه‌ای بسیار کهن دارد و غنی‌ترین نمونه ادبیات و فرهنگ شفاهی آذربایجان است. در جمهوری آذربایجان شبکه‌های اجتماعی بسیاری در خدمت ارائه این هنر زیبا قرار گرفته است در صورتی که عاشیق‌های ایرانی در هیچ جایی شناسایی و معرفی نمی‌شوند و هنر آنها به صورت محدود ارائه می‌شود. با توجه ارزش والای این هنر نزد مردم آذربایجان و ایران به خصوص مناطق آذری‌نشین، ایران از طریق اجرای برنامه‌های مشترک در دو کشور، دعوت از شاعران و موسیقی‌دانان بزرگ برای حضور در مراسم و... می‌تواند یکی از راه‌های گسترش روابط دوستانه را فراهم سازد.

زبان آذری و فارسی: اشتراک تکلم به زبان آذری خود یکی از عوامل پیوند ملت ایران به ویژه آذری‌ها و جمهوری آذربایجان است. همچنین در جمهوری آذربایجان به زبان و ادبیات فارسی میل وافری وجود دارد. ایران می‌تواند از امکانات دانشگاهی خود استفاده نماید و به دانشجویان کشورهای منطقه (از جمله جمهوری آذربایجان) بورسیه آموزشی بدهد و از این طریق به اشاعه فرهنگ ایرانی بپردازد. این دانشجویان پس از بازگشت به سرزمین خود به عنوان سفیر فرهنگی ایران به شمار می‌روند.

آیین نوروز: مردم جمهوری آذربایجان و بسیاری از مردمان آسیای مرکزی و قفقاز عید نوروز را به عنوان عید ملی، بزرگ می‌دارند و بهار طبیعت را با آن جشن می‌گیرند. جشن‌های مشترک و به جا آوردن آداب و رسوم نوروز میان ایران و جمهوری آذربایجان، پیوند میان مردم دو کشور را بیشتر می‌کند. ایران می‌تواند با اجرای مراسم مشترک نوروز چه در ایران و چه در کشورهای دیگر ارتباطات میان کشور خود و کشورهای حوزه تمدنی خود را بیشتر کند.

دین و مذهب مشترک: مذهب شیعه عامل مهمی در پیوند دادن جمعیت آذری زبان آذربایجان با ایرانیان فارس زبان به شمار می‌رود. به طور مثال، به جا آوردن مراسم مذهبی در ماه رمضان و برگزاری جشن‌های عید فطر در آخر این ماه می‌تواند یکی دیگر از عوامل مؤثر در نزدیکی روابط به حساب آید.

گسترش نگرش‌های افراطی و ارائه جلوه‌ای خشن از اسلام که امروزه توسط گروه‌های تروریستی مانند داعش صورت می‌پذیرد نیز از مسایل مهم منطقه به حساب می‌آید. این رویکرد افراطی به جذب نیرو از کشورهای حوزه قفقاز و جمهوری آذربایجان می‌پردازد و در نهایت امنیت این

کشورها و اقتصاد منطقه را به مخاطره می‌اندازد و جنبه‌های نظام بین‌الملل را تقویت نموده، موجب واگرایی می‌شود. مسلماً تلاش ایران در ارائه چهره ناب از اسلام و همکاری فرهنگی، امنیتی و نظامی با کشورهای همسایه به خصوص جمهوری آذربایجان در جلوگیری از انحرافات دینی مذهبی و گرایش مردم آذربایجان به این گروه‌های افراطی و در نهایت ارتقای مناسبات دو کشور مؤثر است.

همجواری ایران و جمهوری آذربایجان: متغیر همسایگی در روابط میان دو کشور اهمیت زیادی داشته و از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان به این موضوع پرداخت. این عامل علاوه بر گسترش روابط دوستانه و خویشاوندی میان مردم ایران و آذربایجان، موجب تسهیل ارتباطات بازرگانی و اقتصادی میان آنها می‌شود. گسترش راه‌های ارتباطی زمینی و هوایی و تسهیل در سفر مردمان دو کشور نیز می‌تواند در گسترش روابط مؤثر واقع شود. بطور کلی مشترکات فرهنگی، همجواری، همکاری‌های متقابل اقتصادی، بازرگانی و امنیتی می‌تواند موجب بهبود روابط و مناسبات دو کشور گردد.

از دید سازه‌انگاری، کنش مبتنی بر منافع و منافع بر مبنای هویت و هویت نیز مبتنی بر هنجار است و تأثیر متقابل عوامل منجر به واگرایی دارای اهمیت ویژه می‌باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که چون هویت‌ها ثابت نیست و سیال می‌باشد، پس منافع و کنش‌ها نیز ثابت نیستند. در نتیجه عاملی که تاکنون از عوامل واگرایی بود، ممکن است در تعاملات تغییر کند و نقش عامل همگرا را ایفا نماید. عکس این مسئله نیز صادق است.

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در دهه‌های اخیر با فراز و نشیب‌های زیادی رو به رو بوده است و به همین جهت می‌توان این رابطه را دیالکتیکی در معنای هگلی - ونتی آن در نظر گرفت.

نکته قابل‌ذکری که در دیالکتیک بین همگرایی و واگرایی مطرح است اینکه آذربایجان جزء ایران بوده و تاریخ و فرهنگ ایرانی در این کشور ساری و جاری است و در ناخودگاه مردم آذربایجان شکل گرفته است ولی در عرصه روابط بین‌الملل به نظر می‌رسد با توجه به تعاملات این کشور در عرصه بین‌الملل و ایجاد منافع برای خود، این هویت و پیشینه تاریخی را پنهان می‌نماید و همین عامل باعث تضاد می‌شود. البته نوع دیالکتیک مطرح در روابط بین دو کشور، دیالکتیک سلبی نیست که هیچ‌گاه به انسجام و کلیت نرسد و همواره در تضاد باقی بماند بلکه از نوع دیالکتیک هگلی است. یعنی به نظر می‌رسد این تضادها می‌توانند به سنتز جدیدی ختم شود.

منابع فارسی

کتب

- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴) روابط ایران و جمهوری آذربایجان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
-(۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان نگاه آذری‌ها به ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت
- کولایی، الهه (۱۳۹۱)، سیاست و حکومت در اوارسیای مرکزی، تهران، انتشارات سمت
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۳)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- هارتمن، یورگن (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل، ترجمه جواد قدسی، انتشارات سمت

مقالات

- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول
- سید محمد موسوی، سید محمد رضا نصیری (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات راهبردی
- محمدی میخوش، علاء‌الدین (۱۳۹۱)، نقش گردشگری فرهنگی در توسعه مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال دوم، شماره پنجم